

یادداشت سردبیر:

## درآمدی بر «مسئله‌شناسی فقهی کلان‌اندیشی»<sup>۱</sup>

ذبیح الله نعیمیان

کلان‌اندیشی در فقه می‌تواند مهم و مورد نیاز تلقی شود. چه آن‌که، بسنده کردن به توصیف‌ها و تحلیل‌های خرد نمی‌تواند همه‌ی زوایای فقه را برجسته کند. جزئی‌نگری و خردنگری موجب غفلت از اموری می‌شود که می‌تواند ضربه‌های بزرگی به دانش فقه و فقاهت‌ورزی عالمان بزرگ بزند. بخش مهمی از کلان‌اندیشی را می‌توان در مسأله‌شناسی کلان‌اندیش جستجو کرد. در این راستا در موارد زیر تأمل خواهیم کرد:

الف. ضرورت «التزام به رویکرد مسائل محوری»؛

ب. شناسایی «نظام مسائل فقهی» و «خرده نظام‌های مسائل فقهی»؛

ج. شناسایی «مناسبات و عناصر ارتباط‌آفرین» در «نظام مسائل فقهی»

د. تطوّرشناسی و تطوّرسنجی «نظام مسائل».

### الف. ضرورت «التزام به رویکرد مسائل محوری»

«مسائل محوری» را می‌توان رویکردی دانست که تکمیل‌کننده‌ی «رویکرد

۱. این سرمقاله در تاریخ ۱۴۰۴/۹/۲۶ به دفتر نشریه ارسال شده است.



خردنگر» و «الگوی تک‌مسئله‌ای» است. تمییز «الگوی مسائل محور» از «الگوی تک‌مسئله‌ای» می‌تواند به مسئله‌شناسی کلان‌اندیش بینجامد. چه آن‌که، فقه‌پژوهی و استنباط احکام شرعی می‌تواند در قالب «الگوی مسائل محور» دنبال شود و از «الگوی مسئله محور» و به تعبیر دیگر «الگوی تک‌مسئله‌ای» فراتر رود.

التزام به «رویکرد مسائل محوری» از طریق شناسایی و پی‌جویی لوازم آن دنبال شود. برخی از این لوازم عبارتند از:

۱. استقرای «مسائل موجود و مبتلا به»؛
۲. مسئله‌سازی «مسائل محتمل الإبتلا»؛
۳. تبویب منطقی «مسائل موجود و آتی»؛
۴. ترتیب منطقی در حلّ مسائل؛
۵. تفکیک «مسائل پرتأثیر و کم‌تأثیر در آموزش»؛
۶. ضرورت «تأسیس قاعده».

### ب. شناسایی «نظام مسائل فقهی» و «خرده نظام‌های مسائل فقهی»

دانش فقه از ابواب مختلفی برخوردار است که هر یک متصدی بخشی از «نظام مسائل فقهی» است. می‌توان مجموعه‌ی وسیعی از مسائل را در کنار یکدیگر به عنوان «نظام مسائل فقهی» سراغ گرفت که از مسائل دیگر دانش‌ها تمایز دارند. مهم آن است که مسائل اختصاصی فقه از دیگر مسائل تفکیک شوند.

در این میان، این مسئله نیز اساسی است که هر باب فقهی به عنوان بخشی از فقه می‌تواند از «استقلال و تمایز نسبی» بهره‌مند باشد. در نتیجه، می‌توان به شناسایی و واکاوی «خرده‌نظام‌های مسائل» در درون فقه نیز توجه کرد. شکل‌گیری مسائل جدید اهمیت شناسایی هر یک از این مجموعه‌های کوچک فقهی می‌تواند به شکوفایی فقه دامن زند. چنان‌که، شکل‌گیری مسائل جدیدی که عمده‌ی آنها پیش‌تر نبوده‌اند، می‌تواند به این شکوفایی بیشتر دامن زند. توجه به نمونه‌های زیر می‌تواند این امر را نشان دهد:

یک. «نظام مسائل فقه هسته‌ای»: کشف قواعد مربوط به اتم، هسته‌ی آن،



انرژی هسته‌ای و در پی آن ساختن فناوری هسته‌ای را نمی‌توان از فقه انتظار داشت. بلکه، اگر دانش فقه به مقوله‌ی انرژی هسته‌ای بپردازد، نظام مسائلی دارد که در دانش‌های مربوط به تولید، کنترل و به‌کارگیری آن وجود ندارد و نظام مسائل آنها نیز از «نظام مسائل فقه» متمایز است.

عمده‌ترین بخش از نظام مسائل فقه درباره‌ی انرژی هسته‌ای را می‌توان ناظر به جواز، حرمت یا وجوب فعالیت‌های مربوط به کشف، تولید، نگاه‌داری و انواع بهره‌گیری انرژی هسته‌ای است. چنان‌که، مسائلی مربوط به احکام وضعی ناظر به مالکیت، اجاره و آثار به‌کارگیری انرژی هسته‌ای می‌توانند مدّ نظر فقه قرار گیرند. دو. «نظام مسائل فقه سیاست»: فقه سیاست نیز به عنوان بخشی از دانش سترگ و عمیق فقه می‌بایست بخشی از نظام مسائل فقه را دنبال کند. هدف فقه سیاست بررسی مسائلی است که مربوط به افعال سیاسی، حقوق سیاسی و احکام وضعی سیاسی است. از این‌رو، پژوهش‌های فقهی در حیطه‌ی فقه سیاست نیز می‌بایست معطوف به چنین هدفی باشد.

این هدف می‌تواند در قالب بررسی تک مسئله‌ی فقه سیاست یا مجموعه‌ای از مسائل این حیطه باشد. چنان‌که، می‌تواند با نگاهی جزئی‌نگرانه یا نگاه کلان به آنها دنبال شود. اما در هر حال، نمی‌توان مسئله یا مسائل مورد پژوهش را غیر فقهی و به‌طور نمونه، مسائل تجربی قرار داد و انتظار داشت که پژوهش و نتایج آن فقهی تلقی شود.

### ج. شناسایی «مناسبات و عناصر ارتباط‌آفرین» در «نظام مسائل فقهی»

دانش فقه مسائل متنوعی را دارد. این مسائل بریده از یکدیگر نیستند. بلکه، امور زیادی می‌توانند نسبت‌های متنوعی در میان مسائل ایجاد کنند. این مناسبات و ارتباطات است که به شکل‌گیری نظام مسائل می‌انجامد. از این‌رو، شناسایی انواع مناسبات و ارتباطات در نظام مسائل فقهی می‌بایست امری مهم و مؤثر تلقی شود. این شناسایی می‌تواند از طریق بهره‌گیری از دسته‌بندی مسائل نیز انجام شود. چنان‌که، رویکرد نظام‌مند به مسائل را می‌بایست در هر باب فقهی نیز دنبال کرد. از



این جهت، می‌بایست عناصر و مؤلفه‌هایی مدّ نظر قرار گیرند که به شناسایی مناسبات و ارتباطات مسائل کمک کند. موارد زیر را می‌توان از این منظر شایان تأثیر دانست:

## ۱. شناسایی مسائل اساسی و فرعی

برخی از مسائل نسبت به مسائل دیگر اصلی تلقی می‌شوند و برخی از آنها نیز می‌توانند نسبت به آنها فرعی تلقی شوند. شناسایی توأمان این دو دسته می‌تواند نوع ارتباط آنها را نشان دهد. به‌طور نمونه، روایت مشهور «بنی الاسلام علی خمس» به اساسی بودن اموری چون ولایت در اسلام را مورد اشاره قرار داده است. از این رو، مسائل فقهی مربوط به این موارد از مسائل اساسی فقهی نسبت به دیگر مسائل تلقی خواهند شد. بدین ترتیب، ارتباط خاصی بین مسائل اصلی و فرعی شناسایی می‌شود.

## ۲. شناسایی مسائل مربوط به موضوعات راهبردی و تأثیرگذار

امکان درج یک مسئله در جدول امور راهبردی و تأثیرگذار نیز می‌تواند اهمیت آن را نشان دهد و اولویت خاصی برای آن در بررسی اجتهادی مسائل فقهی ایجاد کند. امور راهبردی اموری‌اند که برای دستیابی به اهداف مورد نظر دنبال می‌شوند. چنان‌که، این امور با تکیه بر تأمین هدف می‌توانند به جهت‌دهی امور عادی بپردازند. در این میان، این بحث قابل طرح است که آیا می‌توان برخی از مسائل را به عنوان مسائل راهبردی تلقی کرد؟ پاسخ مثبت به این سؤال را می‌بایست از طریق امکان‌سنجی تعریف برخی از احکام به عنوان احکام راهبردی دنبال کرد. به نظر می‌رسد می‌توان از وجود احکامی به عنوان احکام راهبردی سخن گفت. چرا که برخی از احکام شرعی از این ظرفیت برخوردارند که به جهت‌دهی مکلفان در امثال دیگر احکام بپردازند. به تعبیر دیگر، احکام راهبردی عهده‌دار ریل‌گذاری برای دیگر احکام شرعی و عهده‌دار تعبیر مسیر برای اقدامات مؤمنان است. بر این اساس، احکام راهبردی شارع می‌توانند جنبه‌ی زیرساختی نسبت به احکام عادی داشته باشند. به‌طور نمونه، برخی از احکام عام و فوقانی مانند وجوب تقوا، احسان، عمل به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه‌ی عدل، اعداد قوه و ... نسبت به



دیگر احکام می‌توانند برخوردار از جنبه‌ی راهبردی باشند.

بر این اساس، برخی از مسائل فقهی می‌توانند به مثابه‌ی مسائل راهبردی نسبت به دیگر موارد باشند. چرا که پاسخ به آنها می‌تواند به کشف احکام راهبردی بینجامد. چنان‌که، امور راهبردی جهت‌دهندی امور دیگرند.

### ۳. مسائل خرد و کلان

تأمل در نظام مسائل می‌تواند نگاه عمیق‌تری به فقه‌پژوهان و فقه‌اندیشان بدهد. چنان‌که در این راستا، مسائل فقهی می‌توانند نسبت به یکدیگر مقایسه شوند. مقایسه‌ی آنها نتایج مختلفی را می‌تواند فراجنگ فقه‌پژوه و فقه‌اندیش قرار دهد. چنان‌که، برخی از آنها را می‌توان در سطح مسائل خرد و برخی دیگر را می‌توان در سطح مسائل کلان تلقی کرد. شناسایی آنها به شناخت مناسبات این دو دسته کمک خواهد کرد.

مسائل خرد معطوف به بررسی موضوعات جزئی‌اند و مسائل کلان معطوف به بررسی موضوعات کلانی‌اند که طبعاً با مسائل جزئی و خرد فراوانی ارتباط دارند.

### ۴. مسائل اولویت‌دار

برخی از مسائل نسبت به دیگر مسائل از اولویت بیشتری برخوردارند. هر مسئله‌ای می‌تواند با توجه به معیارهای مختلف مورد بررسی اولویت‌سنجی قرار گیرد. چنان‌که، درجه‌ی اهمیت یک حکم می‌تواند مقتضی اولویت مسائل مربوط به آن حکم باشد. چنان‌که، واجبات اکید نسبت به واجبات دیگر، اهمیت بیشتری دارند. چرا که، مصلحت آنها نسبت به مصلحت دیگر واجبات، از ضرورت بیشتری برخوردار است.

برخی از اولویت‌ها می‌توانند بر اساس ظرفیت‌های زمانی و مکانی نیز شکل بگیرند. چنان‌که، مهیا بودن مقدمات، ملزومات و منابع پژوهشی می‌تواند به اولویت‌گذاری پژوهشی کمک کنند.

برخی از مسائل اولویت‌دار مانند مسائل راهبردی را می‌بایست به صورت مستقل مورد بررسی قرار داد.



## ۵. شناسایی مسائل سببی و مسببی

برخی مسائل سبب شکل‌گیری برخی دیگر از مسائل می‌شوند. این مسائل را می‌توان به عنوان مسائل سببی بازشناخت. چنان‌که، مسائل برآمده از آنها را می‌توان مسائل مسببی عنوان‌گذاری کرد.

بی‌تردید، اگر حکمی سبب شکل‌گیری حکم دیگری شود، مسئله‌ی مربوط به آن حکم را می‌توان از زمره‌ی مسائل سببی تلقی کرد. چنان‌که، حکمی که مسبب از حکم دیگری است، می‌تواند مسئله یا مسائلی مسببی ناظر به خود را پذیرا باشد.

## د. تطوّرشناسی و تطوّرسنجی «نظام مسائل»

بررسی تطوّرات تاریخی نسبت به مسائل و نظام مسائل فقه نیز اهمیت کلیدی دارد. در این راستا، می‌توان گفت:

۱. اگر تاریخ علم به‌صورت منضبط، شفاف، بررسی نشود علم‌آموز و پژوهش‌گر نه‌تنها نخواهد توانست تصویر مناسبی از موضوع، مفاهیم، نظام مفاهیم، تعاریف، اقسام و تقسیم‌بندی‌ها، پیدا کند، بلکه نخواهد توانست نسبت به مسائل، نظام مسائل و دغدغه‌هایی تصویر و تلقی درستی پیدا کند که دانش فقه را سامان داده‌اند. از این‌رو، مسئله‌شناسی او متناسب با تطوّرات زمانی نخواهد بود.

۲. اگر فقه‌اندیش و فقه‌پژوه بدانند که برخی از مسائل، مبتنی بر دیدگاه‌ها و مبانی خاصی است که بدون آن مبانی نباید وارد آن مسئله شود، مسئله‌ی زواید هر علم به‌صورت سیستماتیک، سامان‌دهی و مهندسی خواهد شد.

در اصل، مسئله زواید هر علمی مبتنی بر این است که بدانیم پیشینیان، آن مسئله را چرا مطرح کرده‌اند؟ آیا طرداً للباب بوده است یا بر اساس نیاز واقعی مطرح شده است؟

۳. یکی از مسائل مهم، شناخت دغدغه‌های تاریخی در طرح مسائل فقهی است. اما در این میان، باید دغدغه‌های پیشینیان را از سخنان و فضای فکری آنان به دست آوریم. چه‌آن‌که، اگر از تصریحات و اشارات در مسأله‌شناسی و بررسی تطوّرات آنها



پیشینیان کمک نگیریم، مجبور می‌شویم دغدغه‌ها، آثار و کارکردهایی برای طرح مسائل سراغ بگیریم که یا مطابق با واقعیت تاریخی نبوده‌اند و یا اگر کارکردها و ثمرات خوبی پیدا شود، به دلیل بریده بودن از پیشینه خود، دستمان را برای قضاوت در این باره می‌بندد.

۴. مسائل همواره در بستر تاریخی و در زمینه‌های متنوعی زاده می‌شوند. اما سطح تأثیر زمینه‌ها بر فقیه و مبانی فقهی او تا چه اندازه است؟ امروزه بسیاری با تکیه بر رویکرد زمینه‌گرایی، به صورت افراطی فقیه را همواره متأثر از زمینه‌ها و حتی اراده‌های سیاسی تلقی می‌کنند؟

در پاسخ باید گفت: تولید علم و نظریه‌ی جدید، مبتنی بر شناخت دقیق تاریخ و جریان‌شناسی مکاتب است، اما باید مراقب بود که افراطی‌گری در این زمینه اتفاق نیفتد؛ یعنی این گونه نباشد که رسیدن به دیدگاه جدید، به‌ویژه در علوم اعتباری، لزوماً مبتنی بر امر تاریخی تلقی گردد.

به عبارت بهتر، نه زمینه‌گرایی افراطی درست است و نه بی‌توجهی به زمینه‌های تکوین علم. در علم‌شناسی تاریخی و در فلسفه‌ی دانش‌ها و از جمله فقه، نمی‌توان معتقد به تأثیر قطعی و صددرصدی زمینه‌های غیر علمی یا حتی دیدگاه‌های پیشین در نظریه‌های جدید بود. بلکه، همواره می‌بایست فضای زمانی جدید را در نظر گرفت تا بتوان شکل‌گیری مسائل جدید را رصد کرد.

۵. شکل‌گیری یک مسئله در زمینه‌ها و فضاهاى خاص بدان معنا نیست که خود فقیه و مبانی او در مسئله‌گزینی، مسئله‌پروری اهمیت نداشته باشد و او کاملاً تابع زمینه‌هاست و منفعل از عینیت خارجی است. همان‌طور که تأثیر صددرصدی و علت‌تأمه بودن فرد و مبانی فقهی او در جامعه نیز نمی‌تواند درست باشد.

۶. بررسی زمینه‌ها در شکل‌گیری مسائل همواره می‌تواند در فهم ماهیت یک مسأله کمک کند. به‌ویژه آن‌که، مسائل فقهی معمولاً از سنخ مسائل انتزاعی نیستند و برآمده از عینیت موجود در جامعه‌اند. اما این امر محدود به مباحث فقهی هم نیست. طرح مسائل فقهی در عرض یکدیگر و در قالب نظام منسجم از کارآمدی



مهمی در نظم‌دهی دانش برخوردار است. اما همه‌ی مباحث در یک نظام دانشی در عرض یکدیگر مطرح نمی‌شوند. بلکه جایگاه، خاستگاه و زادگاه تاریخی بسیاری از آنها متفاوت است. از این‌رو، واقعیت و حقیقت برخی مسائل برای مخاطب مفهوم نمی‌شود. اما با نگاه تاریخی، سیر تطوّر منازعات و چالش‌ها معلوم می‌شود و معلوم می‌شود که خاستگاه و ماهیت آن مسئله چه بوده است.<sup>۱</sup>

۷. تطوّرشناسی می‌تواند ناظر به کیفیت و کمیّت تطوّرهایی باشد که هر مسئله پیدا کرده است. چنان‌که، تطوّرسنجی را می‌توان ناظر به مقایسه‌ی تطوّرات مسائل مختلف با یکدیگر در نظر گرفت.

---

۱. به‌طور نمونه، بحث از صفات ذات الهی در مباحث کلامی یکی از مباحثی است که دانش‌پژوه در نگاه اولیه، از آن به‌عنوان یک مفهوم انتزاعی یاد می‌کند و علت مسأله شدن آن را در نمی‌یابد. اما بررسی تطوّر تاریخی مسائل اعتقادی و نزاع‌های کلامی نشان می‌دهد که این مسأله کلامی از چه اهمیتی برخوردار است.